

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباوویچ

ربی مناخیم مندل شیرسون

ترجمه کتاب Torah studies

از ربی جانانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مؤدهی

Translated into Farsi by:

Mr. Parviz Mojdehi

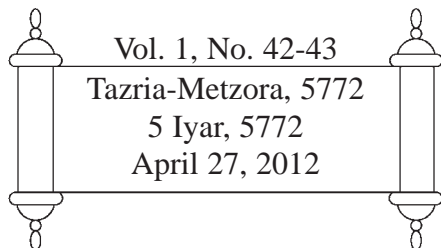
*

Reprinted with permission by:

Chabad Persian Youth

&

Moshiach Awareness Center



Friday, April 27, Light Shabbat Candles, by 7:16 p.m.

Saturday, April 28, Shabbat ends at 8:20 p.m.

(Times are for Los Angeles)

ولی ما که در درگاه دوران ماشیح ایستاده ایم می توانیم "برص" را نامی از پاراشای تورا قرار بدهیم. ما هم اکنون شاهد زمانی هستیم که خوبی در درون بدی و پرهیزکاری و صداقت در میان کسانی که "خارج از اردوگاه" هستند وجود دارد. نور از میان دیوارهایی که ما را از زمان آینده جدا می کند بر ما می تابد. نور و روشنایی زمانی که "شب همچون روز میدرخشد". ۱۴
(منبع: لیکوتی سیخوت جلد هفتم ص ۱۰۰ الی ۱۰۴)

۱۴-مزامیر داوود ۱۲-۱۳۹ رجوع شود به معمر بانی به گنی ۵۷۱۰ فصل ۵

To dedicate an issue call (323) 934-7095

This week's issue is sponsored in part by:

B"H

YOSEF Y. SHAGALOV

Traveling Notary Public & Home Signing Agent

Member: National Notary Association

Cell Phone: (323) 934-7095 • Fax: (323) 934-7092

E-mail: yys770@aol.com

"For All Your Notary Needs - At *Your* Location"

Reprinted with permission by:

CPY

Chabad Persian Youth

9022 W Pico Boulevard. Los Angeles, CA 90035

Tel.: (310) 777-0358 * Fax: (310) 777-0357

http://www.cpycenter.com * e-mail: cpycenter@sbcglobal.net

Rabbi Hertzel Peer, Executive Director

&

Moshiach Awareness Center,

a Project of:

Enlightenment For The Blind, Inc.

602 North Orange Drive. Los Angeles, CA 90036

Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092

http://www.torah4blind.org * e-mail: yys@torah4blind.org

Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

تَزْرِיעַ

ناگهانی ورود خداوند از خارج به درون وجود انسان آغاز می شود. درک این حالت ناگهانی، ورود خداوند از خارج، بخاطر آنکه قسمتی از وجود درونی او نشده است، بستگی به وضعیت شخصی انسان ندارد. او به خارج از خودش و محیط زندگی اش آورده میشود ولی بعد از آن کهن نزد او می آید یعنی وضعیت او دوباره مهم میشود و او همزمان سعی می کند که این احساس ورود خداوند را در وجود خود به عاملی تبدیل کند که تمامی وضعیت زندگی او را درمان، پاک و منزه کند. و از آنجا که این عمل درمان و منزه کردن حتی به محیط خارجی زندگی او کشانده میشود او به آنچنان موقعیت معنوی دست می یابد که حتی صدیق هم نمی تواند آنرا کسب کنند. او محیط "خارج از اردوگاه" را نیز مقدس می کند. جایی که پای مردان صدیق هرگز به آنجا نرسیده است. به این ترتیب است که ما می گوئیم که تشوایی (برگشت به طرف خداوند) که بوسیله عشق به خداوند انجام شده باشد حتی گناهان عمدی را نیز به امتیازات معنوی تبدیل می کند^{۱۳} و حتی آنچه را که خارج از حوزه خواسته خداوند است را نیز مقدس می کند.

۵- نسل های اولیه و نسل کنونی

حالا ما می توانیم درک کنیم که چرا در گذشته ترجیح میدادند این پاراشا را "زوت تیهیه"^{۱۴} این خواهد بود قانون... "بخوانند و نه اینگونه که ما آنرا می خوانیم "قانون مصوراع". تنها در آینده ای که خواهد آمد ما می توانیم شاهد تبدیل نهایی تاریکی به نور و بدی به خوبی باشیم. به این ترتیب نسل های اولیه - زمانی که این آینده هنوز برایشان بسیار دور بود - عموماً معتقد بودند که بدی بیشتر بوسیله چیزی خارج از وجود خودش تغییر می یابد تا اینکه این بدی خودش را از درون تغییر شکل بدهد. آنها بیشتر به زمانی تعلق داشتند که شخص مریض برخلاف خواسته اش به نزد کوهن به داخل اردوگاه آورده میشد که پاک و درمان بشود، تا به مرحله دوم یعنی به زمانی که این پاکی از درون وضعیت خود شخص مبروص ایجاد میشد حتی در زمانی که در خارج از اردوگاه بسر می برد. بنابراین آنها این پاراشا را "مصوراع" نمی خواندند چراکه شخص مبروص خودش خواهان درمان خود نیست بلکه برخلاف خواسته اش درمان خواهد شد. با این حال آنها قولی را که در آینده انجام میشد را میدانستند و بنابراین پاراشا را "زوت تیهیه" یعنی "این خواهد بود قانون" می خواندند. زمانی که شخص مبروص برحسب خواسته خودش قسمتی از قانون خداوند میشود، چیزی که در جهان آینده اتفاق خواهد افتاد.

تَزْرِיעַ

پاراشای قبل ششمینی شامل قوانین طهارت و کثروت برای حیوانات بود. این پاراشا همین مطالب را در مورد انسان ها عنوان می کند. در میدراش راو سیملائی رابطه ای مابین این مطلب که حیوانات قبل از انسان آفریده شده اند و بنابراین قوانین مربوط به آنها هم قبل از قوانین مربوط به انسان ها گفته شده است را عنوان می کند. این رابطه چگونه است؟ در جواب به این سؤال این مبحث سعی می کند که شخصیت راو سیملائی و این عقیده او را مورد بحث قرار بدهد و تفاوت های مهمی را که مابین خصوصیات ارثی و خصوصیات اکتسابی وجود دارد را عنوان می کند. این موضوع که انسانی که با صفات عالی به دنیا می آید و انسانی که این صفات را کسب می کند کدامیک برتر هستند موضوعی است که بسیاری را به تفکر واداشته است؟ مطالب زیر عمیقاً نقشی را که کوشش و تلاش در زندگی مذهبی دارد را عنوان می کند.

نام پاراشاها، همانگونه که قبلاً گفته شده^{۱۵} فقط برای آن نیست که پاراشایی را از پاراشای دیگر جدا کند. هر نامی در زبان عبری اشاره به طبیعت آن موضوع و آن چیز می کند. نام پاراشا به ما طبیعت مطالب آن پاراشا را گوشزد می کند. به این ترتیب ما می بینیم که بعضی از پاراشاها نامشان کلمات آغازین پاراشا نمی باشد بلکه چند کلمه بعد از آن است که نام پاراشا را تعیین می کند کلمه ای که بهتر و بیشتر محتوای کلی پاراشا را میرساند. این مطلب در این پاراشا صادق است. بعد از پاسوق^{۱۶} و خداوند به مُشه اینگونه گفت". اولین کلمه، کلمه "ایشا" به معنای "زن" می باشد "اگر زنی وضع حمل کند و پسری بیاورد" با این حال ما پاراشا را به نام "ایشا" نمی خوانیم بکه به نام تَزْرِיעַ.

بنابراین چه مفهومی در کلمه تَزْرِיעַ وجود دارد که تمامی محتوای پاراشا را در خود خلاصه می کند؟

همچنین توضیح راشی نیز بر پاسوق^{۱۷} "اگر زنی وضع حمل کند" نیز سؤال برانگیز است. راشی با اشاره به میدراش می گوید^{۱۸} "راو سیملائی می گوید "همانگونه که خلقت انسان در

نظام آفرینش بعد از خلقت حیوانات صورت گرفت بنابراین قوانین مربوط به انسان ها هم بعد از قوانین مربوط به حیوانات که در پاراشای قبل گفته شد عنوان شده است. به این ترتیب متن کلی پاراشای ما راجع به قوانین مربوط به انسان می باشد. بنابراین کلمه آغازین پاراشا "ایشا" به معنای "زن" بسیار مناسب این پاراشا است که در مورد قوانین مربوط به انسانها می باشد پس چگونه است که کلمه ترزیع برای نام این پاراشا انتخاب شده و به عنوان نامی که بیشتر محتوی کلی پاراشا یعنی قوانین مربوط به انسانها را میرساند تعیین شده است؟

۲- مقام انسان در نظام طبیعت

راو سیملائی در مطالبی که در بالا می گوید از کلمه "کشم" به معنای "به همان علت" استفاده می کند و نه از کلمه "کی" به معنای "به این علت" یا "چون که" به عبارت دیگر قوانین مربوط به انسانها بدنبال قوانین مربوط به حیوانات می آید نه به این علت که انسان در آخر آفریده شده بلکه به همان علتی که او در آخر آفریده شد. قوانین مربوط به او هم در آخر گفته شده است. و اما علت این که انسان در آخر آفریده شد چه بود؟ در میدراش و تلمود^۳ جواب های مختلفی به این سؤال داده شده است. یکی از آنها این است که اگر انسان به خودش مغرور بشود باید به او یادآور شد که حتی مورچه ها هم در ترتیب نظام آفرینش بر او مقدم بوده اند. علت دیگر آن بوده است که چنانچه انسان اول آفریده میشد ممکن بود که انسان های کافر بگویند که خداوند در خلقت جهان شریکی داشته و آن انسان بوده است. علت دیگر آن بوده است که او فوراً بتواند وارد انجام فرمان ها و میصوت خداوند بشود و همینطور انسان در روز ششم آفریده شد برای آنکه فوراً بتواند میصوای نگاه داری شیبات را انجام بدهد. دیگر آن که او بتواند مستقیماً وارد مهمانی بزرگ الهی بشود به این معنی که تمام طبیعت برای استفاده او آماده شده بود. اما مفسرین تورا می گویند که مطالب بالا علل آخر بودن انسان در ترتیب آفرینش می باشند و نه نشان دهنده علت اینکه چرا قوانین مربوط به انسان ها بعد از قوانین مربوط به حیوانات گفته شده است. بنابراین معنای این تشابهی که راو سیملائی با کلمه "کشم" به معنای "به همان علت" عنوان می کند چیست؟

چرا که به عقیده رمبام^۸ مرض او مسری است و پیشرفت می کند. ابتدا مردم عادی و سپس مردمان صدیق و سپس پیامبران و بالاخره خود خداوند نیز تحت تاثیر این مرض واقع می شوند و در نهایت این مرض او را به انکار اصول دین یهود می کشاند. و این حتی از بت پرستی هم بدتر است چرا که شخص بت پرست خداوند را نمی کند بلکه صرفاً یگانگی او را انکار می کند. با این حال ربانیم به عنوان یک قانون "هلاخا"^۹ و به عنوان یک حقیقت^{۱۰} عنوان کرده اند که "مسلم است که هر فرد یهودی در نهایت تشووا خواهد کرد" و دلیل آنرا از این کلمات تورا می آورند که "او می بایست نزد کوهن آورده بشود". نوع فعل این جمله "او می بایست نزد کوهن آورده بشود" این اطمینان را در مورد آینده میدهد که حتی کسی که در بیرون از سه اردوگاه ییسرائل قرار دارد، و بوسیله گناهی منزوی شده است در نهایت با تشووا بسوی کوهن خواهد رفت. و این در مورد کسی است که طبیعت وجود او مخالف این برگشت "تشووا" و تقدس بوده است. از آنجا که وجود او با نیروهای ناپاک متصل بوده است برگشت و تشووی او بر خلاف خواسته اوست^{۱۱} به همین علت است که "او می بایست نزد کوهن آورده بشود".

۴- دومین مرحله

علت اولیه در بیدار کردن خواسته برگشت به طرف خدا "تشووا" از درون وجود خود انسان سرچشمه نمی گیرد بلکه در این قول خداوند است که حتی اگر لازم بشود "با دست قوی... بر شما حکومت خواهم کرد."^{۱۲} ولی حتی با وجود آنکه این اولین انگیزه برگشت به طرف خدا "تشووا" از بیرون وارد وجود او شده است ولی این خواسته خداوند است که در نهایت این عامل و انگیزه خارجی بخشی از عمیق ترین خصوصیات درونی او بشود و به این ترتیب اطمینان بیشتری حاصل می شود که نه فقط او بسوی خداوند برگشت کند بلکه این برگشت را به عنوان حالت واقعی شخصیت، احساس و عقل خود در تمامی جنبه هایش تجربه کند. با توجه به مطالب بالا حالا ما می توانیم درک کنیم که چرا زمانی که تورا می گوید که شخص مبروص "باید به نزد کوهن آورده بشود" تورا ادامه میدهد که "کوهن می بایست به نزد او به خارج از اردوگاه برود". اولین حالت تشووا "برگشت به طرف خداوند" و درمان و پاکی روحانی شخص با درک حالت

۸- پایان هیلیخوت طومعات صراعت ۹- هیلیخوت تلمود تورا ۴-۳ ۱۰- تیا بخش اول پایان فصل ۳۹

۱۱- رجوع شود به حزقیال ۲۰-۲۳-۳۲-۱۲ همان مرجع ۳۳

پاسوق های این پاراشا وجود دارد اول، "این است قانون شخص برص دار، در روز پاکیش نزد کوهن آورده شود" و دوم، "خارج بشود آن کوهن به نزد او به بیرون از اردوگاه...." را مورد توجه قرار بدهیم.

اولا بنظر می آید که در این دو مطلب بالا تناقضی وجود دارد. از یک طرف شخص مصوراع می بایست نزد کوهن "آورده بشود" و از طرف دیگر شخص کوهن می بایست به "بیرون از اردوگاه" نزد او برود. سؤال این است که چه کسی باید نزد چه کسی برود؟ در واقع این شخص کوهن است که باید نزد او برود چرا که شخص مبتلا اجازه نداشت که وارد سه اردوگاهی که محل سکونت یسرائل ها بود بشود. به این ترتیب معنای جمله "شخص مریض نزد کوهن آورده بشود" چه می باشد؟

ثانیا چرا شخص مریض باید "آورده بشود"؟ چرا تورا نمی گوید که او "باید بیاید"؟ استفاده از فعل مجهول "آورده بشود" این معنا را میرساند که ملاقات او با کوهن برخلاف خواسته اوست؟ در جواب به اولین سؤال مفسرین توضیح میدهند که اگر چه ۶ شخص مریض در واقع در خارج از اردوگاه بسر می برد ولی او را به در دروازه اردوگاه می آوردند که کوهن مجبور به طی کردن راه طولانی تری نشود. اما درک این توضیح، ساده بنظر نمی آید. اگر چه به شخص مریض دستور داده شده است که به خارج از اردوگاه برود ولی هیچ چیز او را مجبور نمی کند که در فاصله بسیار دور از اردوگاه بسر ببرد. او می تواند در کناره خارج از اردوگاه و بسیار نزدیک به محدوده آن بسر ببرد. بنابراین این توضیح مفسرین جواب سؤال ما نمی باشد.

۳- تشووا - اولین مرحله

برای درک عمیق این سؤال ما می بایست در مورد این پاسوق^۷ تمامی روزهایی که مرض در وجود اوست... او میبایست تنها باشد. "به راشی رجوع کنیم که می گوید "حتی مردمی که به علت هایی بجز برص نیز مریض هستند نیز نمی بایست با او هم نشین بشوند. برای آنکه او زن و شوهرها و دوستان را بوسیله "لاشون هاراع" بدگویی از هم جدا کرده است بنابراین او می بایست جدا و تنها بسر برد." بنابراین ما می توانیم بگوئیم که او از هر سه اردوگاه محل سکونت یسرائل ها باید خارج شده جدا از دیگران به تنهایی بسر ببرد. و از آنجا که این عادت ناهنجار بدگویی او "لاشون هاراع" باعث می شود که مابین مردم جدایی بیافتد بنابراین او در میان جماعت مقدس یسرائل جا و مکانی ندارد. و اما از این هم بیشتر اینکه او میبایست حتی از اشخاص مریض دیگر هم جدا بشود

۷- ویقرا ۴۶-۱۳

۶- سفر نوخزکینو بر میتسورا

آلتر ربی در کتاب تنیا^۴ توضیح میدهد که به یک معنی مقام انسان از همه موجودات حتی حیوانات ناپاک و حتی از مورچگان نیز پائین تر است و آن اینکه نه فقط انسان گناه می کند و آنها گناه نمی کنند بلکه او می تواند گناه کند و آنها نمی توانند برای انسان گناه، هم بصورت بالقوه و هم بصورت بالفعل یک واقعیت است و برای حیوانات چیزی به نام گناه وجود ندارد و به همین علت قوانین مربوط به او نیز بعد از قوانین مربوط به حیوانات آمده است.

۳- نظم یادگیری

نظم معمول برای یادگیری تورا آن است که از مطالب ساده به طرف مطالب مشکل پیشرفت بشود. یک بچه پنج ساله یادگیری اش را با تورا شروع می کند بعد میشنا را در سن ده سالگی^۵ یاد میگیرد و به همین ترتیب جلو میرود. این موضوع در مورد مطالعات عمیق هم صادق است! ابتدا انسان با آشنایی از پائین ترین سطوح شروع می کند سپس سئوالات و جواب ها مطرح می شود و به این ترتیب مطالعات عمیق ادامه می یابد.^۶ ما به یک باره وارد بالاترین سطوح مطالعه تورا صرفا بخاطر مطالعه تورا نمی شویم همچون داوید هملخ که تورا^۷ را در بالاترین سطوح آن مطالعه میکرد. بلکه وقتی انسان مطالعه می کند این مطالعه را ابتدا از پائین ترین سطح با خودش و در ذهن خودش انجام میدهد و بتدریج به^۸ مطالب مهمتر و عمیق تر توجه میکند و به مطالعه آنها می پردازد.

از طرف دیگر زمانی که تورا داده شد این نظم برعکس انجام شد. ظهور آن از معنویت الهی به^۹ دنیای مادی و فیزیکی انسان، در واقع یک سقوط و فرود از بالا به پائین بود. در میشله کتاب امثال سلیمان) در توضیح دانش تورا آمده است که "در آن زمان من با او بودم و با او بزرگ شدم و من باعث خوشی روزانه او بودم." فقط بعد از آن است می گوید "خوشی من با بنی آدم بود". تورا از منبع الهی بالا به پائین آمد که به انسان متعلق بشود^{۱۰} و ما در یادگیری مان این راه را دوباره از پائین به بالا طی می کنیم و از حالت فیزیکی و مادی به خداوند و به نزدیکی روحانی می رسیم.

این ترتیب یادگیری در ساختمان (و در نظم مطالب) تورا هم وجود دارد. به همین علت است که ابتدا قوانین مربوط به حیوانات عنوان شده است. جدا کردن دنیای حیوانات بوسیله تفاوت گذاشتن مابین حیوانات پاک و ناپاک نسبتا موضوعی بسیار ساده است. مسئله گناه در مورد آنها اصلا وجود ندارد. اما برای انسان که به او ظرفیت گناه کردن داده شده است، اینکه بخواهد

۴- قسمت اول فصل ۲۹ ۵- پیرکی آووت پایان فصل ۵
۶- آوردن زارا ص ۱۹ الف ۷- سفر هابیر
۸- پساخیم ۶۸ ب ۹- ۳۰-۳۱
۱۰- تنیا قسمت اول فصل ۴

خودش را جدا کرده و مقدس کند موضوع بسیار مشکل تری می باشد. بنابراین قوانین مربوط به رفتار انسان ها در آخر گفته شده است. اما، نه بخاطر برتری ذاتی انسان بر حیوان بلکه بخاطر کمبودهای انسان و این موضوع همچنین عقیده راو سیملائی می باشد که چرا انسان آخر آفریده شد که "اگر او به خود مغرور بشود به او یاد آوری کنیم که حتی یک مورچه هم در ترتیب آفرینش بر او مقدم بوده است".

۴- راو سیملائی

حالا ما می توانیم مابین این عقیده راو سیملائی که "به همان علت که انسان در ترتیب آفرینش آخر آفریده شد پس بنابراین قوانین مربوط به او نیز در آخر آمده است" و شخصیت راو سیملائی رابطه ای رادک کنیم.

انسان می تواند بدو طریق خصوصیات برجسته را کسب کند. یا با سعی و کوشش بسیار و یا بصورت ارثی و ذاتی هرکدام از این دو طریق امتیازهای خاص خودش را دارد. خصوصیات ارثی دارای حدی نمی باشد. یک خصوصیت و استعداد ذاتی که دارای حد و مرزی نمی باشد، با یک خصوصیت اکتسابی که با زحمت کسب شده، هرگز نمی تواند در یک سطح قرار بگیرد. اما از نظر شخصی آن خصوصیتی که با تمرین و کوشش و سعی و تلاش کسب شده است در مقام بالاتری از آن خصوصیتی که ذاتی بوده است قرار دارد. انسان همواره به آنچه که با زحمت کسب کرده است بیشتر علاقه و وابستگی دارد تا به آنچه که به او داده اند.

این مطلب تفاوت دو تعریف متضاد را در مورد مقام انسان به عنوان آخرین خلقت خداوند در نظام آفرینش مشخص می کند.

اولین تعریف آنکه، او در بالاترین مقام قرار دارد. و دومین آنکه او در کمترین و پائین ترین مقام. خصوصیات و استعدادهای ذاتی او در بالاترین هاست از هنگام تولد قبل از آنکه او شروع به عبادت خداوند بکند او دارای آنچنان روحی است که به معنایی قسمتی از خداوند می باشد. "این ظرفیت و استعداد حتی زمانی که از خداوند هم دور می باشد در وجود او باقی می ماند. ۱۲

اما در آن خصوصیتی که او از طریق کوشش و تلاش کسب می کند در نهایت او از هنگام تولد قبل از آنکه شروع به عبادت خداوند بکند به هیچ وجه بهتر از بقیه مخلوقات نیست. در واقع آنچه که در طبیعت فیزیکی او خیلی آسان دیده می شود عدم کنترل او و استعداد او برای انجام گناه می باشد. در این حالت (در هنگام تولد) قدرت های روحانی او هنوز

مِصِورَاع

پاراشای مصوراع با قوانین مربوط به پاک شدن شخص مبروص شروع می شود و این مبحث با این سؤال آغاز میشود که چرا ما می بایست این پاراشا را مصوراع بخوانیم. نامی که دارای تاثیرات ناخوشایند است؟ ربانیم در دوران گذشته این پاراشا را "زوت تیهیه" به معنای "این است" می خواندند.

برای درک اهمیت این مرض، آن گونه که در این پاراشا عنوان شده است، باید بدانیم که از نظر تورا و به عقیده ربانیم این تنها یک مرض نبوده است بلکه مجازاتی برای گناه "بدگویی" (لاشون هاراع) تلقی می شده است. مجازاتی که میریام خواهر مشه زمانی که درباره مشه بدگویی میکرد به آن دچار شد. شخص مبتلا میبایست از بقیه مردم جدا بشود و در خارج از اردوگاه زندگی کند. از آنجا که این مرض همچون تاثیرات بدنی دارای تاثیرات روحانی نیز بود این عمل جدایی و خروج او از اردوگاه نیز صرفاً یک عمل پیشگیری نبوده بلکه دارای اهداف اخلاقی نیز بود به همین شکل درمان این مرض نیز صرفاً یک درمان بدنی فیزیکی نبوده بلکه در ضمن یک درمان روحانی، اخلاقی نیز میبود. در این مبحث ابعاد روحانی و اخلاقی مراحل پاکی و درمان این مرض مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد.

۱- اسامی پاراشا

این پاراشا همیشه بنام "مِصِورَاع" خوانده نشده است. بلکه ربانیم اولیه همچون ربی سعدیا گائون^۱ راشی و^۲ رمبام^۳ این پاراشا را بنام اولین کلمات آغازین آن یعنی "زوت تیهیه" می خواندند تنها در دوره های اخیر مرسوم شد که آنرا "مِصِورَاع" بخوانند.^۴

اما نام "مِصِورَاع" به معنای مرض "برص" است که نامی است با تاثیرات نامطلوب. در واقع برای اجتناب از این تاثیرات ناخوشایند است که این پاراشا را بنام "طاهارا" یعنی طاهر شدن^۵ هم خوانده اند. پس چرا این نام ناخوشایند "مِصِورَاع" به این پاراشا داده شده است؟ بخصوص در زمانی که قبلاً این پاراشا دارای نام های دیگری بوده است؟

۲- او می بایست آورده بشود

قبل از آنکه بتوانیم این موضوع را جواب بدهیم ما می بایست دو مشکل دیگر که در اولین

۱- سیدور ربی سعدیا گائون - کری ات هتورا ۲- ویفرا ۸-۱۳ ۳- سدر تفیلات رمبام
۴- طور و شولخان عاروخ و اورخ خنیم فصل ۴۲۸ ۵- لیکوتی سیخوت جلد اول ص ۲۳۹

میکنند در حالیکه انسان را بخودی خود پائین ترین موجودات می انگارد. این عقیده که متعلق به راو سیمیلایی می باشد هر دو جنبه وجود انسان ("آدام" به زبان عبری) را در بر می گیرد. از یک طرف او از خاک زمین (آدام) به زبان عبری سررشته شده است و از طرف دیگر او این قدرت را دارد که الهی و آسمانی (آدامه لاعلیون)، شبیه به خداوند به زبان عبری بشود. و این ظرفیت اساسی انسان است که خودش را کاملاً از یک موجود طبیعی به یک موجود روحانی تبدیل کند.

۶- عبادت و خلاقیت

بنابراین کلمه "تزریع" تاکید بر کارو زحمت انسان در عبادت خداوند کرده و اهمیت آنرا گوشزد می نماید چرا که زمانی که زنی حامله می شود آن بچه در رحم مادر رشد می کند و یک موجود کاملاً تازه ای بوجود می آید. تولد بچه صرفاً این خلقت را که در لحظه نطفه بستن شکل گرفته شده است را ظاهر می کند. و زمانی که انسان وارد عبادت خداوند می شود او نیز موجود تازه ای را بوجود می آورد. انسان طبیعی به انسان روحانی تبدیل می شود. "آداما" یعنی خاک زمین "آدامه لاعلیون" به چیزی شبیه به خداوند تبدیل می شود. در این حالت روح الهی او نیز که ذاتی بوده است تبدیل به چیزی اکتسابی می شود چرا که از حالت هدیه بودن تبدیل به چیزی می شود که کسب شده، بدست آمده است.

(منبع: لیکوتی سیخوت جلد هفتم ص ۷۴ الی ۷۹)

ظاهر نشده اند و لازم است که این قدرت ها بعداً بوسیله کوشش و تلاش در عبادت خداوند از درون به بیرون کشانده بشوند. در اینجا دومین عقیده که انسان در آخر آفریده شد اثبات می شود که به انسان یادآوری کند که حتی یک مورچه هم در این مورد بر او مقدم است.

ارتباط مابین این عقیده و شخصیت راو سیمیلایی این است که راو سیمیلایی دارای خانواده و اصل و نسب سطح بالایی نبود. در تلمود آمده است^{۱۳} که او به نزد ربی یوحنا آمد تا کتابی را که از اصل و نسب انسان ها صحبت میکرد را نزد او بیاموزد ولی ربی یوحنا او را قبول نکرد بنا به عقیده راشی علت اش آن بود که راو سیمیلایی دارای اصل و نسب بسیار پائینی بود. بنابراین او که نمی توانست مدعی داشتن خصوصیات ذاتی (اصل و نسب بالا) باشد خصوصیات اکتسابی که با زحمت و کوشش بدست می آید را ارج می نهاد. این موضوع نشان میدهد که چرا راو سیمیلایی به مطالعه ترتیب آفرینش علاقه مند بود. وقتی که انسان خلق می شود دارای هیچگونه خصوصیات اکتسابی نمی باشد بجز ظرفیت گناه کردن به همین علت هم در آخر آفریده شد. برای اینکه در این رابطه در پائین ترین مقام ها قرار می گیرد.

این مطلب توضیح دهنده این موضوع است که چرا پاراشایی که قوانین مربوط به انسانها در آن ذکر شد. تزریع خوانده شده است. برای آنکه از مرحله نطفه تا زایش یک مرحله سعی و کوشش و زحمت می باشد. سمبل دیگری هم در پاسوق "اگر زنی وضع حمل کند" وجود دارد و آن اینکه مرحله تولید مثل به ترتیب از برانگیخته شدن از بالا یعنی انگیزه الهی و بعد از پائین یعنی (انگیزه انسانی)^{۱۴} شروع میشود. و در این مراحل عمل انسان بصورت های زحمت و کوشش و تلاش ظاهر میشود.

۵- دو جنبه از وجود انسان

اصلی در مورد انسان در شعر "لخادودی" که در شروع شبات می خوانیم وجود دارد که انسان "آخرین در عمل و اولین در اندیشه" می باشد. بدین طریق انسان که در نظام آفرینش آخرین بوده است اولین و هدف اصلی در پشت پدیده خلقت می باشد.

هر دو این عقاید در این با هم متفق القول هستند که انسان اوج نقطه خلقت می باشد اما یک جنبه از این مبحث او را در رابطه با ذات درونی او یعنی روح الهی او می نگرد و جنبه دیگر این مبحث مقام او را در رابطه با دست آوردهای بالقوه او از طریق سعی و کوشش در عبادت خداوند نگاه